

بیانیه کنفرانس بیست و یکم اتحاد سوسیالیستی کارگری

شکست گفتمان و استراتژی بازدارندگی رژیم اسلامی

مقدمه - بیست و یکمین کنفرانس اتحاد سوسیالیستی کارگری در یکی از متحول‌ترین دوران تاریخ ایران و خاورمیانه و جهان برگزار می‌شود. سالهاست که گزارش سیاسی و بیانیه کنفرانسهای سالانه ما با تحلیل از اوضاع جهان و خاورمیانه درهم تنیده است. کنفرانس بیست و یکم در شرایطی برگزار می‌شود که دیگر تحلیل اوضاع ایران بدون تحلیل از اوضاع جهان و خاورمیانه ناقص و غیر قابل فهم است. ممکن است در فاصله چند روزه برگزاری کنفرانس، با توجه به دینامیسم تحولات پر شتاب کنونی وقایع و حوادثی روی دهد که ناچار شویم تغییراتی در متن فعلی وارد کنیم.

از آنجایی که در بیانیه کنفرانس های گذشته سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری، حداقل از کنفرانس شانزدهم به بعد، تحلیلهایی درباره روندهای اصلی تحولات جهان و خاورمیانه، مانند تحولات اروپا در روند شکل‌گیری جهان چندقطبی، رقابت آمریکا با چین و فقدان نظام امنیتی منطقه خاورمیانه به‌عمل آمده، از این رو از تکرار آنها در این بیانیه خودداری شده است.

اوضاع جهان

تحولات کنونی جهان در چارچوب گذار از نظم تک‌قطبی به نظم چندقطبی در حال وقوع است؛ نظامی که رقابت اقتصادی میان چین و ایالات متحده آمریکا در کانون آن قرار دارد و وارد دوران تغییر مناطق نفوذ قدرتهای جهانی و منطقه ای و تغییر مرزها و رژیمها شده است.

مطابق طرح راهبردی اوباما در سال ۲۰۱۲، می‌بایست سیاست آمریکا بر مقابله و رقابت همه جانبه با چین متمرکز می‌شد و خاورمیانه اهمیت استراتژیک سابق خود را نزد آمریکا از دست می‌داد. ترامپ پس از اوباما نه تنها آمریکا را بسوی رقابت با چین سوق نداد بلکه وارد جدال با اروپا شد که می توانست متحد اصلی اش در مقابله با چین باشد. از اهمیت خاورمیانه نیز کاسته نشد و ترامپ درگیر صلح ابراهیم شد تا اسرائیل را با کشورهای عربی آشتی دهد. در دوران بایدن آمریکا بیشتر از دوران ترامپ از تمرکز بر رقابت با چین بازماند. بایدن درگیر دو جنگ روسیه و اوکراین در اروپا و جنگ

اسرائیل و مردم غزه در خاورمیانه شد اما از فاصله و تنش آمریکا و اروپا در دوران ترامپ کاست.

ترامپ مقابله با چین را در گرو پایان فوری به جنگ اسرائیل در غزه و روسیه و اوکراین در اروپا و همچنین تقویت قدرت اقتصادی آمریکا از طریق افزایش تعرفه بر واردات کالاها به آمریکا و اجبار شرکتها و کشورها بر سرمایه گذاری در آمریکا قرار داد. از میان وعده های ترامپ، تنها چند قرارداد تجاری از جمله با ژاپن محقق شده است. آدمکشی اسرائیل در غزه نه تنها هر روزه جریان دارد، بلکه در دوره ترامپ کشتار کودکان و سالخوردهگان فلسطینی در اثر بی غذایی، تشنگی و شلیک مستقیم به کودکان و مردمی که در صف غذا هستند، افزایش یافته است. وعده ترامپ برای پایان دادن به جنگ روسیه و اوکراین در یک روز با شکست روبرو شد و اکنون به صورت مداوم شاهد تشدید حملات بی سابقه روسیه و تصرف بخشهای بیشتری از خاک اوکراین هستیم. وعده ترامپ برای توافق سریع دولت آمریکا با رژیم اسلامی بر سر صنایع اتمی، نه تنها میسر نشد بلکه ارتش این کشور در کنار اسرائیل سه مرکز اتمی رژیم اسلامی را بمباران کرد. ادامه پیمان «صلح ابراهیم» دور از دسترس شده و حداقل از طرف عربستان سعودی در گرو تشکیل کشور فلسطینی است، هرچند طرح دو دولت از نظر نتانیاهو غیر قابل قبول است اما به مرور کشورهای بیشتری آنرا یگانه راه تامین صلح در خاورمیانه می دانند.

آمریکا کوشید تا خود را صاحب انحصاری هوش مصنوعی به عنوان یک تکنولوژی برتر جلوه دهد و بکوشد تا چین را از دستیابی به آن محروم کند. اما سریع روشن شد که چین هم دارای این تکنولوژی هست و از این رو آرزوهای آمریکا برای اتکای انحصاری یک جانبه به هوش مصنوعی برای کسب موقعیت برتر در رقابت با چین برباد رفت. اکنون نشانه هایی برای پایان معضلات آمریکا در خاورمیانه و جنگ روسیه و اوکراین در اروپا وجود ندارد که ترامپ بتواند بر رقابت و جدال با چین تمرکز کند. از دوران اوباما تا کنون چین به رشد اقتصادی، البته نه با شتاب سابق، ادامه داده است. کشورهای بیشتری به سازمان همکاری شانگهای پیوسته اند و بلوک اقتصادی بریکس نیز پر قدرت تر شده است.

نظم جهانی ای که در پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل و با معیارها و ارزشهای لیبرال دموکراسی شکل گرفته بود کارایی خود را از دست داده بدون اینکه نظم جدیدی شکل گرفته باشد. کشتار مردم غزه توسط اسرائیل نمونه بارز آن است. اسرائیل با حمایت همه جانبه آمریکا به حکم دستگیری بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر و یوآو گالانت، وزیر دفاع پیشین اسرائیل به اتهام نسل کشی و جنایت جنگی بی اعتناست و حتی اعتراض کلامی دبیرکل سازمان ملل به نسل کشی و جنایت جنگی در غزه را نیز تحمل نمی کند. قدرتهای جهانی و منطقه ای که در تلاش برای شکل دادن به جهان چندقطبی بر

مبنای منافع خود هستند در عین حال به یک نظم جدید در مناسبات کشورها و بلوکهای قدرت نیز شکل خواهند داد.

خاورمیانه

هنگامی که کنفرانس بیستم اتحاد سوسیالیستی کارگری در مرداد ماه سال گذشته در شرف برگزاری بود، هنیه در تهران ترور شد و ما ناچار شدیم پیش‌نویس بیانیه کنفرانس بیستم را با توجه به تأثیرات آن بر روند اوضاع سیاسی و مهمتر از آن خطر گسترش یک جنگ ویرانگر به کل خاورمیانه تغییر دهیم. در یکسال گذشته چهره خاورمیانه کاملاً تغییر کرده است. حزب الله موقعیت ممتازش را در لبنان از دست داد. نسل‌کشی و جنایات جنگی اسرائیل در غزه با کمک و همکاری آمریکا و اروپا ادامه یافت. رژیم بشار اسد سقوط کرد. در ۲۳ خرداد حمله اسرائیل و سپس آمریکا به مراکز اتمی، نظامی، امنیتی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی آغاز و پس از ۱۲ روز متوقف شد؛ و هر روز ممکن است این حملات دوباره از سر گرفته شوند.

در اوایل قرن ۲۱ آمریکا با حمله نظامی و اشغال افغانستان و عراق، دو دشمن رژیم اسلامی را از میان برداشت و باعث افزایش نفوذ رژیم اسلامی در هر دو کشور، به ویژه، در عراق شد و یک موقعیت ممتاز برای رژیم اسلامی در منطقه ایجاد کرد. حضور نیروهای نظامی آمریکا یگانه مانع بر سر راه جاه‌طلبی‌های رژیم اسلامی در منطقه بود و هدف سپاه قدس شد بیرون راندن نیروهای نظامی آمریکا از منطقه تا از این طریق برتری قدرت رژیم اسلامی در منطقه بر کشورهای دیگر تحمیل شود. همکاری با طالبان برای ایجاد مزاحمت برای آمریکا در افغانستان و سازمان دادن گروه‌های نظامی وابسته به خود در عراق برای ناامن کردن حضور نیروهای نظامی آمریکا از محورهای استراتژی شکل‌دهی به نیروهای نیابتی بود. سند راهبردی اوباما در ۲۰۱۲ که نشان از کاهش اهمیت خاورمیانه در استراتژی مقابله با چین بود، موجب شد تا رژیم اسلامی بکوشد کاهش اختیاری نیروهای نظامی آمریکا را به حساب پیروزی خودش بگذارد و خود را قدرت برتر منطقه جلوه دهد.

سند راهبردی اوباما برای اسرائیل و نتانیاهو یک کابوس ساخت. کاهش اهمیت خاورمیانه و به دنبال آن کاهش حضور آمریکا بدون تضمین امنیت اسرائیل نمی‌توانست از طرف اسرائیل و مدافعانش پذیرفته شود. اسرائیل و نتانیاهو حاضر نبودند که امنیت خود را از طریق صلح با فلسطینی‌ها و راه حل دو کشور تامین کنند و به حضور پر قدرت آمریکا نیاز داشتند. بدین ترتیب اختلافات اوباما و نتانیاهو بالا گرفت و اسرائیل و متحدانش به هر اقدامی دست زدند تا آمریکا قبل از اطمینان از تامین امنیت اسرائیل اهمیت استراتژیک خاورمیانه را کاهش ندهد.

با انتخاب ترامپ طرح پیمان صلح ابراهیم براه افتاد تا کشورهای عربی را با اسرائیل آشتی دهد و امنیت اسرائیل را تا حد زیادی تامین کند. در طرح پیمان صلح ابراهیم

کشورهای عربی با اسرائیل آشتی می‌کردند بدون اینکه حقوق مردم فلسطین تامین شود. تنها عربستان سعودی موافقت با پیمان صلح ابراهیم را منوط به تامین حقوق مردم فلسطین کرد. رژیم اسلامی برای مقابله با پیمان صلح ابراهیم از هیچ کوششی فروگذار نکرد و سوریه، حماس و حزب الله را تقویت و تشویق کرد تا با آن مخالفت کنند. چهار سال اول ترامپ پایان یافت بدون اینکه پیمان صلح ابراهیم شامل عربستان سعودی هم بشود. دولت بایدن «پیمان صلح ابراهیم» را دنبال نکرد.

حمله حماس به اسرائیل در هفت اکتبر ۲۰۲۳، اقدامی بود تا نشان دهد ساده نیست که کشورهای عربی حقوق مردم فلسطین را نادیده بگیرند و با اسرائیل آشتی کنند. منتها بدلیل اوضاع ملتهب جهانی، از جمله جنگ روسیه و اوکراین، تنشهای حاد سیاسی درون اسرائیل، و همچنین کشتار و گروگان گیری غیرنظامیان اسرائیلی، حمله هفت اکتبر سر آغاز تغییرات بزرگ در خاورمیانه شد.

اکنون اسرائیل در نسل کشی و جنایت جنگی در غزه پیروز شده و خطرانی که از مرزهای لبنان و سوریه تهدیدش می‌کرد را کاهش داده یا از بین برده است. همراه با آمریکا تأسیسات اتمی، نظامی و سیاسی ایران را بمباران کرده و موقعیت به مراتب قدرتمندتری در منطقه دارد. منتها از نظر سیاسی بزرگترین بازنده تحولات خاورمیانه است. در اعتراض به نسل کشی و جنایت جنگی در غزه، مخالفت با اسرائیل در میان مردم و دولت‌های جهان هیچگاه چنین گسترده نبوده است. باضافه اینکه برای پایان دادن به بحران خاورمیانه راه حل دو دولت در مرکز توجه کشورها و مردم جهان قرار گرفته است.

سرنوشت مردم فلسطین همواره تحت تاثیر اوضاع جهان و منطقه بوده و هرگز فقط تابع تناسب قوای مردم فلسطین و دولت اسرائیل نبوده است. نظام امنیتی منطقه هنوز شکل نگرفته و به نفع اسرائیل تثبیت نشده است. روی آوری کشورهای هرچه بیشتری به راه حل دو کشور، قدرت آمریکا و اسرائیل را در جهان و منطقه به چالش می‌کشد و در شکل‌گیری نظام امنیتی منطقه برای دفاع دسته‌جمعی از منافع صاحبان سرمایه و صنایع و تعیین سهم و نقش هر کشور بسیار موثر است.

ایران

سال گذشته در این روزها رژیم اسلامی در بهت ترور هنیه در تهران فرو رفته بود و امسال با ترور ده‌تن از فرماندهان سپاه و دانشمندان هسته‌ای دچار سرگیجه شده است. سپاه و سازمان اطلاعات سپاه که وظیفه شان تامین امنیت کشور بود، حتی نتوانستند امنیت خود فرماندهانشان را تامین کنند و در همان ساعات و روزهای اولیه جنگ کشته شدند. حملات نظامی ۱۲ روزه اسرائیل و آمریکا به مراکز اتمی، نظامی و سیاسی ایران، در ادامه نزول قدرت رژیم اسلامی در غزه، لبنان و سوریه بود.

خیزش دیماه ۹۶، خیزش آبان ۹۸ و کشتار گسترده برای سرکوب آن، شلیک عامدانه به هواپیمای مسافربری اوکراین و کشتار ۱۷۶ نفر از سرنشینان آن در دیماه ۹۸، بی‌اعتنایی گسترده مردم به دو انتخابات مجلس در دوم اسفند ۹۸ و انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۴۰۰ که نام ابراهیم رئیسی را از صندوقها بیرون آوردند، و جنبش انقلابی "زن زندگی آزادی" در ۱۴۰۱ هیچ شکی برای سران رژیم باقی نگذاشت که مردم ایران خواهان سرنوشتی رژیم اسلامی هستند؛ و از هیچ جنگ و ماجراجویی رژیم در منطقه حمایت نمی‌کنند. سیاست "اجتناب از جنگ" انطباق سیاستهای نظام با موقعیتش نزد مردم ایران بود.

پس از حمله حماس در هفت اکتبر، اسرائیل کشتار مردم غزه را آغاز کرد و به مرور حملات نظامی اش را به حزب الله لبنان و پایگاههای سپاه در سوریه گسترش داد. رژیم اسلامی که فاقد یک پایگاه مردمی در ایران بود از ورود به جنگ با اسرائیل در سوریه و لبنان اجتناب کرد. اسرائیل حزب الله را در لبنان شکست داد و رژیم سوریه که بی‌دفاع مانده بود بسرعت سقوط کرد. پس از متلاشی شدن قدرت نیروهای نیابتی، در ۲۳ خرداد نوبت به حملات چند وجهی اسرائیل به خود رژیم اسلامی در درون مرزهای ایران رسید، و مراکز اتمی بعنوان رکن دوم بازدارندگی هم با مشارکت آمریکا بمباران شدند. در واقع علت اساسی شکست استراتژی بازدارندگی در منطقه گسل پرنشاندنی بین رژیم اسلامی و مردم ایران بود. خامنه‌ای و سپاه به حملات نظامی اسرائیل به نیروها و مراکز در سوریه پاسخی دادند که پیامش اجتناب و عدم تمایل رژیم به گسترش جنگ بود. علت سیاست اجتناب از جنگ نه به توان نظامی رژیم اسلامی بلکه به عدم همراهی مردم با رژیم در جنگ با اسرائیل بود. حزب الله لبنان هم از سیاست اجتناب از جنگ پیروی کرد چون بخش بزرگی از مردم لبنان مخالف جنگ با اسرائیل بودند. زرادخانه موشکی حزب الله در دورانی که اسرائیل مشغول کشتار مردم غزه بود به دلیل اجتناب از گسترش جنگ بکار گرفته نشد و بعدها توسط اسرائیل نابود شد. رژیم اسلامی، حزب الله لبنان و سوریه که فاقد حمایت مردمی برای ورود به جنگ با اسرائیل بودند در زمان مناسب از گسترش جنگ با اسرائیل اجتناب کردند و اسرائیل تک‌تک به سراغشان آمد و هر سه شکست خوردند.

استراتژی بازدارندگی رژیم اسلامی که بر تهدید به ساختن سلاح اتمی و نیروهای نیابتی استوار بود، شکست خورده و هنوز استراتژی دیگری جایگزین آن نشده است. گفتمان چند دهه انقلاب اسلامی در داخل و خارج ایران با شکست روبرو شده که باید ترمیم شود و یا گفتمان جدیدی جایش را بگیرد. سازمانهای اطلاعاتی خارجی و از جمله اسرائیل و آمریکا، در بالاترین لایه‌های نهادهای سیاسی، نظامی و امنیتی رژیم اسلامی رخنه کرده‌اند و پاکسازی آنها با حذف افراد جناحها و باندهای رژیم توأم خواهد شد و ستونهای حکومت را به لرزه خواهد انداخت. سر و سامان دادن دفاع از حریم هوایی کشور که

هیچ ظرفیت و توان دفاع جدی ای در مقابل هواپیماهای آمریکا و اسرائیل را ندارد، از معضلات بنیادی و نظامی رژیم اسلامی است.

انواع ابر بحرانهای عمیق و ساختاری که طی چند دهه شکل گرفته در محدوده این نظام راه حلی ندارد. خیزشهای انقلابی مردم ایران از دیماه ۹۶ تا کنون و به ویژه جنبش انقلابی زن زندگی آزادی راهی است که مردم ایران برای کنار زدن رژیم اسلامی و دستیابی به خواست هایشان انتخاب کرده اند. وجهی دیگر این جنبشها را می‌توان در بی‌اعتنائی گسترده مردم به صندوق های رای دید. سال گذشته در همین ماهها تمام ارکان رژیم و از جمله سازمان رای بسیج به تکاپو افتادند تا آمار شرکت کنندگان در انتخابات را بالا نشان دهند. پزشکيان را آوردند تا از گسل بين مردم و رژیم بکاهند، که نه تنها موفق نشدند بلکه نسبت به یکسال قبل نظام حاکم در موقعیت به مراتب مهلک‌تری، به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه، قرار دارد.

سلطنت طلبان و رضا پهلوی

رضا پهلوی و فاشیستهای سلطنت طلب با حمله اسرائیل و آمریکا به ایران همراه شدند و کوشیدند تا هواداران خود در ایران را در دفاع از جنگ و علیه رژیم اسلامی به خیابان بیاورند تا مطابق سخنان نتانیاهاو از این فرصت استفاده و رژیم اسلامی را سرنگون کنند. هواداران رضا پهلوی نه تنها به خیابان نیامدند بلکه طبقه متوسطی که آنها پایگاه خود می‌دانند، در زمره اولین گروههایی بودند که وسیعا تهران را ترک کردند. دشنامهای سلطنت طلبان به میلیونها مردمی که هیچ امکانی برای محافظت از خود در مقابل بمباران های اسرائیل نداشتند و شهر تهران را ترک کردند، رضا پهلوی و فاشیستهای سلطنت طلب را به یکی از بازندگان بزرگ و اصلی جنگ ۱۲ روزه تبدیل کرد.

ناسیونالیسم ایرانی یکی از بسترهای اصلی فعالیت رضا پهلوی و سلطنت طلبان و جناح راست اپوزیسیون ایران است. حمایت رضا پهلوی از حمله نظامی اسرائیل به ایران که از مدتها قبل زمینه های آنرا با مسافرتش به تلاویو و دیدار با نتانیاهاو و حمل پرچمهای اسرائیل در تظاهراتهای شان فراهم شده بود، از جانب بخش بزرگی از ناسیونالیسم ایرانی پس زده شد. رضا پهلوی و فاشیستهای سلطنت طلب از جانب همان ناسیونالیسمی که از آن نیرو می‌گرفتند پس زده شدند. یک سر ناسیونالیسم ایرانی که فاصله عظیمی با رژیم اسلامی داشت و دارد، حمله اسرائیل را یک تحقیر ملی و سرشکستگی ملی می‌داند و یک سر دیگر آن که رضا پهلوی و سلطنت طلبان هستند هورا کش و مدافع بمبارانهای آمریکا و اسرائیل شدند. ایران گرایی که قرار بود با اسلام گرایی نظام حاکم مقابله کند و با رویگردانی مردم از مذهب حاکم خود را در مسیر موفقیت می‌دید با حمایت رضا پهلوی از حمله نظامی اسرائیل ناگهان در چنان بحرانی فرو رفته که حتی بر سر تعریف "خیانت به وطن" که از بنیانهای ایدئولوژیک مشترکشان است، اتفاق نظر ندارند! رضا پهلوی و سلطنت طلبان موقعیت خود را

به عنوان یک جانشین برای رژیم اسلامی از دست دادند. حباب توهّمات اسرائیل و آمریکا نسبت به رضا پهلوی ترکیب تا دیگر روی قولهای وی و از جمله اینکه در صورت حمله نظامی مردم ایران را به عنوان پیاده نظام اسرائیل به خیابان می آورد، حساب باز نکنند. با این حال مادام که به رضا پهلوی و فاشیستهای سلطنت طلب کمک مالی و رسانه ای می شود، شاه پرستان به تجمعات و هیاهوهایشان ادامه می دهند.

رفراندوم

با حذف رضا پهلوی و سلطنت طلبان به عنوان یکی از نیروهای جانشین نظام حاکم، تکاپو در میان بخشهای دیگر اپوزیسیون برای پُر کردن جای سلطنت طلبان آغاز شده است. انتشار دو بیانیه با کمی تفاوت و با فاصله کوتاهی از هم که حمله اسرائیل و آمریکا را محکوم کرده در این راستاست. این دو بیانیه خواهان برگزاری رفراندوم، تشکیل مجلس موسسان و تدوین یک قانون اساسی جدید شده اند و حمایت بخشهایی از لیبرالها و جمهوریخواهان را نیز جلب کرده اند. از نظر طرفداران رفراندوم که آنرا بخشی از مبارزه خشونت پرهیز می دانند، رژیم اسلامی ظرفیت آنرا دارد که وقتی متوجه شد مردم رژیم را نمی خواهند علیه موجودیت خود رفراندوم برگزار کند. مدافعان رفراندوم در مورد متولی برگزاری و زمان مناسب آن اتفاق نظر ندارند. اگر هدف وادار کردن رژیم اسلامی به برگزاری یک رفراندوم علیه موجودیت خود است، استراتژی رسیدن از موقعیت فعلی به وضعیتی که رژیم اسلامی را وادار می کند تا رفراندوم برگزار کند، حلقه مفقوده طرح رفراندوم است. طرح رفراندوم در واقع پوششی است برای فقدان یک استراتژی روشن نزد مدافعان رفراندوم. از نظر سوسیالیستها رژیم اسلامی به برگزاری رفراندوم علیه موجودیت خود تن نخواهد داد و مردم ایران ناچار خواهند بود تا با انقلاب و قیام رژیم را سرنگون کنند. برگزاری رفراندوم بعد از سرنگونی رژیم ممکن است و مدافعانش باید استراتژی عبور غیر خشونت آمیز از رژیم اسلامی را ارائه دهند.

لیبرالها و جمهوریخواهان

با ضربه مهلکی که به بازگشت نظام سلطنتی وارد شده لیبرالها و جمهوریخواهان برای دفاع از شکل و محتوای نظام مورد نظر خود در موقعیت بهتری قرار گرفته اند. لیبرالها و جمهوریخواهان یکی از گسترده ترین نیروهای سیاسی ایران هستند که در مورد سیستم اقتصادی و پارلمانی نظام مورد نظرشان اختلاف آنچنانی ندارند، اما فاقد یک استراتژی روشن برای عبور از رژیم اسلامی هستند. مهمترین مانع همکاری و اتحاد آنها پیشینه سیاسی طیفهای گوناگون و لاجرم تاکیدات متفاوت آنها در موضوعات مختلف است. از جمله در مورد جایگاه مذهب و رابطه آن با دولت که سکولار یا لائیک باشد. تاریخ سیاسی ایران دارای یک لیبرالیسم کلاسیک منسجم که مخالف دو نهاد کهن دین و سلطنت باشد، نبوده و نیروی فعلی لیبرال و جمهوریخواه ایران شامل مجموعه ای گسترده و متنوعی از مقامات سابق رژیم مانند موسوی و تاج زاده تا جریاناتی با پیشینه چپ را در

بر می‌گیرد. فعلا مهمترین طرح سیاسی آنها رفراندوم و محور هم صدایی شان مخالفت با کمونیستها و بازگشت سلطنت است.

سوسیالیست‌ها

جنبش کارگری به عنوان پایگاه طبقاتی سوسیالیست‌ها در ایران زیر بیشترین فشار تهدید، اخراج، دستگیری و شکنجه رژیم اسلامی است، تا نتواند متحد و متشکل شود. سرنوشت جریانات سوسیالیستی با سرنوشت جنبش کارگری و جنبش های متحدش، با استراتژی کارگری – سوسیالیستی اتحاد جنبشها، عجین می‌شود. اتحاد و تشکل جنبشهای کارگری، دانشجویی، زنان، رفع ستم ملی و مبارزات معلمان و بازنشستگان سوسیالیسم ایران را با مبارزات مردم ایران علیه رژیم اسلامی در هم ادغام می‌کند.

احزاب و سازمانهای سوسیالیست در تلاش برای پایان دادن به پراکندگی و ایجاد همکاری با هم هستند تا گفتمان سوسیالیستی را تقویت کنند و از این طریق سهم موثری در کمک به اتحاد و تشکل جنبش کارگری و جنبشهای متحدش داشته باشند.

در اوضاع کنونی رژیم اسلامی برای موجودیت خود می‌جنگد و نیروهای اپوزیسیون هم برای جایگزینی نظام مورد نظرشان بجای رژیم اسلامی می‌جنگند. سوسیالیستها نیز همراه با پایگاه اجتماعی و طبقاتی شان یکی از مدعیان قدرت هستند. اکنون مسئله محوری سوسیالیستها چگونگی افزایش سهمشان در قدرت سیاسی آینده است که تقویت گفتمان سوسیالیستی نقش اساسی در آن دارد. تقویت گفتمان سوسیالیستی در گرو تعیین یک حریف نظری معین و جدل با آن است. در ایران لیبرالها رقیب سوسیالیستها هستند. نقد دیدگاههای فلسفی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی لیبرالیسم ایران جریانات متعدد سوسیالیستی را حول یک مبارزه نظری متمرکز و همراه می‌کند. دستاوردهای نظری و تحلیلی مبارزه با لیبرالیسم مبانی اتحاد حول یک برنامه و استراتژی را که ربط مستقیم به اوضاع ایران دارد، فراهم می‌سازد و به یک سوسیالیسم جدید شکل می‌دهد. این سوسیالیسم با خود امکانات و راه حل های تازه ای را خلق می‌کند تا با اتکا به آن بتوان معضلات و موانع فعلی را پشت سر گذاشت.

سرنگون باد رژیم اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

نان کار آزادی حکومت کارگری

کنفرانس بیست و یکم اتحاد سوسیالیستی کارگری

مرداد ۱۴۰۴ – اوت ۲۰۲۵